

Determination and Study of Innovation Indicators in the Content of Art Curricula in Schools

Majid Amiri¹, Setareh Mousavi^{2*}

- 1. Instructor, Department of Education and Psychology, PayameNour University, Tehran, Iran.*
- 2. Ph.D. in Curriculum Planning and Lecturer in Farhangian University, Department of Education and Psychology, Isfahan, Iran*

(Received: October 15, 2020; Accepted: January 7, 2021)

Abstract

The present study aims to determination of Innovation Indicators in the content of art curricula in schools. The present work is applied and descriptive- analysis study. Qualitative and quantitative methods have been used in order to carry out the research. The statistical population was the qualitative part of all faculty members In Isfahan Art University, internal and external authorities in art education throughout the country out of whom 19 were network and purposefully selected as samples. The statistical population in the quantitative part consisted of 1969 teachers of Isfahan whom 170 people were randomly selected. The research data were collected from semi-structured interviews and realized questionnaires According to these results, in both parts, the most important Innovation Indicators in the content of art curricula consist of: Deployment to refresh the outline, - Due to the integrated and convergent disciplines and , Application of knowledge-based approach with an emphasis on creativity and at the same time strengthening the scientific and artistic capabilities in content development- Ruling the artistic and aesthetic capabilities on the content of the curriculum- According to the teachings of Islamic art in order to develop content- The application of national and international standards in the development of curriculum content Art- The application of innovative approaches in the development of the arts curriculum content, Training content is based on the teachings of cognitive and metacognitive- According to the three areas of knowledge, skills and attitudes in the development of the arts content- Instead of emphasizing the indicative content prescriber Moreover, the findings in this research in the quantitative part showed that the application of innovation indicators for content of art curricula” are more than medium.

Keywords: Art curriculum, Content curriculum, Content innovation.

* **Corresponding Author, Email:** setarehmousavi@gmail.com

تبیین و بررسی نشانگرهای نوآوری محتوای برنامه‌های درسی هنر مدارس

مجید امیری^۱، ستاره موسوی^{۲*}

۱. مربی، گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۲. دکتری تخصصی برنامه‌ریزی درسی و استاد مدعو دانشگاه فرهنگیان، گروه روانشناسی و علوم تربیتی، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸)

چکیده

هدف مطالعه حاضر تبیین و بررسی نشانگرهای نوآوری محتوای برنامه‌های درسی هنر است. پژوهش از نوع کاربردی و روش آن توصیفی-پیمایشی، با رویکرد ترکیبی است. جامعه پژوهش در بخش کیفی، جمعی از صاحب‌نظران آموزش هنر داخلی و خارجی و متخصصان برنامه‌های درسی در سطح کشور بودند، که به روش هدفمند و شبکه‌ای و با معیار اشباع نظری داده‌ها ۱۹ نفر از آنان انتخاب شد، در بخش کمی، شامل ۱۹۶۹ نفر از معلمان ناحیه‌های ۱، ۳ و ۴ اصفهان بوند که ۱۷۰ نفر به روش طبقه‌ای انتخاب شده‌اند. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری شد. برای تعیین روایی مصاحبه و پرسشنامه از روایی محتوا، و برای برآورد پایایی پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. یافته‌های کیفی بر اساس مقوله‌بندی و یافته‌های کمی با آمارهای توصیفی و استنباطی تحلیل شد. طبق نتایج تحقیق مهم‌ترین نشانگرها عبارت است از استقرار سامانه به‌روزکردن سرفصل‌های موجود، توجه به درس‌ها و موضوع‌های تلفیقی و همگرا، کاربست رویکرد دانش محوری بر پایه خلاقیت و با تأکید بر تقویت همزمان توانمندی‌های علمی و هنری در تدوین محتوا، توجه به تفاوت‌های فردی در حین فرایند تدوین محتوای برنامه درسی هنری، حاکم‌کردن قابلیت‌های هنری و زیباشناختی بر محتوای برنامه‌های درسی، توجه به آموزه‌های هنر اسلامی در راستای تدوین محتوا. یافته‌های پژوهش در بخش کمی نیز نشان داد میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنری بیشتر از سطح متوسط است.

واژگان کلیدی: برنامه درسی هنر، محتوای برنامه درسی، نوآوری محتوا.

مقدمه

با توجه به درصد وسیع جوانان در ساختار جمعیتی کشور، شرایط اقتصادی و تحولات اجتماعی، آموزش به روز جوانان ضرورتی انکارناپذیری است، که برای رسیدن به این مقصود باید در نظام آموزش به طور منظم اطلاعاتی درباره روش‌های نوین برنامه‌ریزی درسی گردآوری و تحلیل شود. برنامه‌های درسی نقش غیرقابل انکاری را در راستای تحقق رسالت‌های آموزشی ایفا می‌کنند (فتحی و اجارگاه و نورزاده، ۱۳۸۷). مؤسسه‌های آموزشی فعالیت‌های خود را با روش‌های سنتی اجرا می‌کنند و تلاشی به عمل نمی‌آورند که نوآوری را در فعالیت‌های سازمان نهادینه کنند (آزاد و ارشدی، ۱۳۸۸؛ باراسا، ۲۰۱۰؛ اولیور، ۲۰۰۸). در این راستا، توجه به کاربردی‌ترین آموزه‌های نوآوری در مؤسسه‌های آموزشی اهمیت فراوانی پیدا می‌کند. یکی از ضرورت‌های ایجاد برنامه درسی نوآور، بازنگری و طراحی نظام مطلوب برنامه‌ریزی درسی آن است که مؤسسه‌های آموزشی با شناخت نقاط قوت و ضعف خود به طراحی برنامه‌های درسی بپردازند (مهرمحمدی، ۱۳۸۳). به عبارتی، در عصر حاضر که عصر رقابت و نوآوری است، نقش مؤسسه‌های آموزش هنری به مراتب بیش از پیش است. مدیریت دانش نقش مهمی برای موفقیت حرفه‌ای یک هنرمند دارد (گرانر، ۲۰۱۲؛ کونراد، ۲۰۱۰). هر کسی که وارد برهه رقابتی عصر حاضر می‌شود، تنها می‌تواند با دانستن و عمل کردن به واسطه نقش‌های حرفه‌ای‌اش زنده بماند و به این منظور هنرمندان از جمله کسانی هستند که می‌توانند با کمک دانش، مهارت‌ها در قالب یک روش نوآورانه رشد اقتصادی جامعه را تسهیل بخشند. با توجه به جایگاه مهم هنر در اقتصاد دانش‌محور و خلاقیت‌محور، برنامه‌ریزان درسی هنر باید بیش از پیش بر زندگی حرفه‌ای دانش‌آموختگان‌شان تأکید بیشتری داشته باشند (درسمن، گرانر و اسمیت، ۲۰۱۴، ص ۵۸۸). در نتیجه، نهادهای آموزشی باید برنامه‌های درسی هنری را به صورت پویا بازنگری کرده و دوره‌های درسی‌شان را متناسب و در ارتباط با تقاضاهای حرفه‌ای تلفیق کنند و غفلت از

-
1. Barrasa
 2. Oliver
 3. Grüner
 4. Konrad
 5. Dreesmann, Grüner & Schmidt

برنامه‌های درسی هنری به خصوص در دوره‌های ابتدایی آسیب‌های فراوانی به عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی وارد می‌کند.

یکی از موضوعات مهم در برنامه‌ریزی درسی هماهنگ کردن محتوا و روش‌های تدریس با شرایط نامطمئن است، در حالی که در برنامه‌های درسی کنونی تنها تغییرات کوچکی اعمال می‌شود (پیکو^۱، ۲۰۰۹، ص ۲۷۴). زایس (۱۹۹۶)، معتقد است محتوا شامل دانش (حقایق، تبیین‌ها، اصول و تعاریف)، مهارت و فرایندها (تفکر منطقی، تصمیم‌گیری و ایجاد ارتباط) و ارزش‌ها است. در تدوین محتوای برنامه درسی باید ملاک‌های مختلفی مانند خودبستگی، اهمیت، اعتبار، علاقه، قابلیت و عملی بودن را در نظر داشت (ارنشتاین و هانکینز^۲، ۱۳۹۲). هنر بیان‌کننده خصیصه‌ای است که یک جامعه را تعریف می‌کند و دگرگونی‌های جامعه را به تصویر می‌کشد (آبسی^۳، ۲۰۱۳، ص ۶۹۱).

در بعضی دیدگاه‌ها، از جمله دیسکارتیس و اسپینوزا^۴، مفهوم هنر به دو تعریف محدود می‌شود؛ نخست هنر به عنوان ایده و دوم هنر به عنوان شکل که در رابطه با آثار هنری مطرح است (دورن^۵، ۱۹۹۹). در این راستا، تولید هنری با توجه به فکر هنرمند و ساختن آن در برنامه‌های درسی هنر شکل می‌گیرد. مؤلفه‌های مهم تولید هنری در رویکردهای آموزش هنر عبارت از، شهود و تخیل (رویکرد سنتی)؛ ساخت و خلق اثر هنری (رویکرد دیسپیلینی)؛ کل اثر هنری (رویکرد دریافت احساس و معنا)؛ تأمل، عمق‌بخشیدن و تمرکز فکر (رویکرد مشاهده آثار هنری)؛ تولید معنا و برانگیختن احساسات (رویکرد زیبایی‌شناختی) است (مهرمحمدی، ۱۳۸۳).

براساس استانداردهای هنر (۱۹۹۶)، رویکردهایی که به تعریف هنر به طور عام و تولید هنری به طور خاص وجود دارند، عبارت است از رویکردهای (یافتن^۶ شیء هنری به صورت ذهنی و واقعی)،

-
1. Peeco
 2. Ornstien & Hunkins
 3. Abaci
 4. Descartes & Spinosa
 5. Doren
 6. Finding

رویکرد کارکردی^۱ (ساخته‌شده^۲ توسط انسان) و رویکرد نهادی^۳ (قلمدادکردن اثر هنری توسط سازمان‌های مرتبط مثل مدارس) و همچنین سوق‌دادن موضوع ذهنی به عینی (دراک‌گرایی^۴) بازنمایی با استفاده از عناصر بصری (فرم‌گرایی^۵)؛ ساختن براساس توانایی‌های فردی، شهودی و عاطفی (بیانی^۶)؛ پیروی از نمونه‌ها و انواع پیش‌انگاشته‌شده در تخصص هنری معلم (مبتنی بر ژانر^۷)؛ پیروی از نمونه‌های اصیل و آثار هنری معتبر (اقتباسی^۸)؛ توسعه دانش و مهارت‌های فنی هریک از ژانرها (فن‌محوری)؛ دست‌ساخته‌ها به صورت مضمونی و دیدنی (شیء‌محوری^۹ مبتنی بر اثر هنری)؛ مطالعه هنر به عنوان شناخت و تولید معانی اجتماعی و فرهنگی پنهان و فرایندهای تحلیلی (نقدی و موقعیتی^{۱۰})؛ واکنش به مسایل بحث‌انگیز از طریق تلفیق مسائل انسانی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی (مسأله‌محوری^{۱۱})؛ تأکید بر رویکردهای چندگانه و پذیرش تکنولوژی‌های جدید (پست‌مدرن^{۱۲}) اینها رویکردهای برنامه درسی هنر را تشکیل می‌دهد که مؤلفه‌های پیش‌گفته در ایجاد ایده و ساختن آن (تولید هنری) نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند (هیک من^{۱۳}، ۲۰۰۰).

با توجه به محتوای آموزش هنر، تولید هنری فرایند واکنش به مشاهدات، ایده‌ها، و تجربیات دیگر به وسیله خلق کارهای هنری به طور فکورانه، کاربرد تخیلی ابزارها، وسایل با رسانه‌های متنوع است. آثار هنری، تولیداتی است که از درگیرشدن بین هنرمند و هدفشان، مفاهیم مورد نظرشان، نگرش‌شان، و رسومات اجتماعی‌شان و همچنین، رسانه‌ای که آن‌ها برای کارشان انتخاب می‌کنند، حاصل می‌شود (ویلسون^{۱۴}، ۲۰۰۲). در مجموع، می‌توان اظهار داشت که آموزش هنر، مسأله‌ای فراتر از تدریس

-
1. Functional
 2. Made
 3. Institutional
 4. Perceptualist
 5. Formalist
 6. Expressive
 7. Genre – Based
 8. Pastiche
 9. Object – Based
 10. Critical & Contextual
 11. Issue – Based
 12. Postmodern
 13. Hickman
 14. Wilson

مهارت‌ها، فعالیت‌ها و دانش خاص به یادگیرندگان است. در این راستا آموزش هنر، علاوه بر قابلیت‌های کارگاهی، باید به سمت آماده‌سازی بیشتر مربیان سوق یابد به گونه‌ای که مهارت‌هایی را در خود رشد دهند که برای مشارکت با هنرمندان سایر موضوعات درسی در موقعیت‌های آموزشی نیاز است. برنامه‌های درسی هنر باید رشد مهارت‌ها را در زمینه‌های زیر ترغیب کند: یک یا چند رشته‌ی هنری؛ اشکال هنری میان‌رشته‌ای؛ روش‌های تدریس هنرها. روش‌های تدریس بین‌رشته‌ای درون و از طریق هنرها. طراحی برنامه‌ی درسی. ارزیابی متناسب با تربیت هنری؛ تربیت هنری رسمی (مؤسسه‌محور)؛ تربیت هنری غیر رسمی (اجتماع محور) بنابراین، شایسته است حداقل در سطوح منطقه‌ای و ملی، دستورالعمل‌ها و استانداردهایی برای آماده‌سازی مربیان رشته‌های هنری در آموزش‌های قبل از خدمت تنظیم شود کنفرانس جهانی آموزش هنر^۱، (۲۰۰۶). در حقیقت، برنامه‌ی درسی تلفیقی هنرجویان را به پدیدآوردن بصیرت‌های جدید ترغیب کرده و آن‌ها را به ترکیب روابط جدید بین مسائل تشویق می‌کند (انجمن ملی تربیت هنری^۲، ۲۰۰۲). الیوت آیزنر^۳ (۱۹۹۴) ضرورت آموزش هنر را به اجمال در زیر خلاصه کرده است: آموزش هنر برای ضرورت‌های ذهنی و شناختی؛ آموزش هنر برای ضرورتی فردی؛ آموزش هنر برای ضرورتی کارآمد. به منظور اینکه آموزش هنری به طور مناسب پیاده شود، ساختار فیزیکی مناسب، مدرسان با صلاحیت، فراگیران روشن‌بین نیاز است. پژوهشگران از جمله فیلیمو ویکز و تزانکوبا^۴ (۲۰۱۴)، آسرت^۵ و همکاران (۲۰۱۳)، رجب^۶ (۲۰۱۳)، مورنو^۷ (۲۰۱۰)، اندرسون^۸ (۲۰۱۰)، ارجمند و ارجمندی (۱۳۹۷)، موسوی و رجایی‌پور (۱۳۹۸)، مهدیزاده و همکاران (۱۳۹۸)، نورتویگ^۹ و همکاران (۲۰۲۰)، مولدرز و سلمانز^{۱۰} (۲۰۱۸)،

1. The World Conference on Arts Education
2. The National Art Education Association
3. Eliot W. Eisner
4. Filimowicz & Tzankova
5. Aesaert
6. Rajab
7. Moreno
8. Anderson
9. Nortvig
10. Molderez & Ceulemans, K

باتیستا^۱ و همکاران (۲۰۱۶)، اوینگ^۲ (۲۰۲۰)، ویز و فراری^۳ (۲۰۱۴)، آیزل^۴ (۲۰۱۴)، شرفی و سلسبیلی (۱۳۹۳)، و کیان و مهرمحمدی (۱۳۹۲) ضرورت نوآوری برنامه‌های درسی هنری را نشان دادند.

در حالی که تحقیقات متعدد حکایت از حاشیه نگاه‌داشتن درس هنر و تدوین برنامه‌های درسی هنری با روش‌های سنتی، دارد. آنچه بیش از پیش برای آموزش هنر اهمیت دارد، تدوین نشانگرهایی برای نوآوری در برنامه‌های درسی هنری است و محتوا به مثابه مرکز برنامه‌های درسی اهمیتی بیش از پیش دارد؛ چراکه بدون این نشانگرها می‌تواند بستر برنامه درسی هنر را به وادی سردرگمی بکشاند. بنابراین، شناسایی و بررسی نشانگرهای نوآوری برنامه‌های درسی هنری شاید کارآمدترین گزینه برای رسیدن به هدف‌های نوآورانه شرح داده شده باشد. بنابراین، هدف این پژوهش تبیین نشانگرهای نوآوری محتوای برنامه‌های درسی هنر و میزان کاربرد آنها در مدارس است. تمام مراکز تربیت معلم و گروه‌های برنامه‌ریزی درسی رشته هنر می‌توانند از نتایج این پژوهش برای تدوین واحدهای درسی هنر استفاده کرده، در ابتدا با توجه به مبانی نظری (دیدگاه تایلر درمورد برنامه‌ریزی درسی و دیدگاه آیزنر درباره آموزش هنر)، یافته‌های پیشین، نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنری شناسایی و تبیین شده و در ادامه نیز با توجه این نشانگرها، میزان کاربرد آنها در آموزش و پرورش تعیین شده و در نهایت با توجه به وضعیت موجود کاربرد نشانگرها، به ارائه گام‌های عملیاتی برای تسهیل این نشانگرها در نهادهای آموزشی ارائه می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و از نوع پیمایشی است. در انجام بخش‌های مختلف این پژوهش به تناسب موضوع، دو رویکرد کیفی و کمی به کار رفته است. از روش کیفی از نوع تحلیل محتوا، برای جمع‌آوری اطلاعات از صاحب‌نظران داخلی و خارجی آموزش هنر درمورد نشانگرهای نوآوری

-
1. Bautista
 2. Ewing
 3. Wyse & Ferrari
 4. Aysel

و از روش کمی برای جمع‌آوری نظرات از معلمان ابتدایی استفاده شده است. از یافته‌های بخش کیفی یعنی متن مصاحبه‌ها، علاوه بر پاسخگویی به سؤال‌های پژوهش، برای ساخت ابزار بخش کمی نیز استفاده شده است. برای ساخت ابزار، پس از پیاده‌سازی متن مصاحبه‌ها، با محور قراردادن نشانگرهای نوآوری مورد نظر در سؤالات پژوهش، گویه‌های اساسی مربوط به زمینه «نوآوری در محتوا» استخراج و در متن پرسشنامه قرار گرفت. با این توضیح، در این پژوهش روش ترکیبی اکتشافی نیز به کار رفته است. جامعه آماری این پژوهش شامل دو بخش است: الف) متخصصان آموزش هنر در سطح داخل و خارج کشور (شناسایی نشانگرهای نوآوری برنامه‌های درسی)، بخش کیفی جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهند. در این پژوهش با ۱۹ نفر از صاحب‌نظران آموزش هنر (داخلی و خارجی) (۵ نفر از اعضای کمیته بازنگری برنامه‌های درسی دانشگاه، ۱ نفر سرگروه آموزشی و ۹ نفر از اعضای هیأت علمی باتجربه دانشگاه در سطح کشور و همچنین ۴ نفر از اساتید صاحب‌نظر دانشگاه خارج از کشور) مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام گرفته است که نمونه این پژوهش بوده‌اند؛ ب) معلمان ابتدایی، جامعه آماری بخش کمی این پژوهش را تشکیل دادند.

روش نمونه‌گیری اولیه برای انتخاب متخصصان اعضای هیئت علمی و اعضای کمیته‌های بازنگری برنامه‌های درسی در این پژوهش، هدفمند بوده است. در واقع، افرادی انتخاب شده‌اند که در رابطه با موضوع این پژوهش، از اطلاعات ارزشمندی برخوردار بوده‌اند (ویلیامز^۱، ۲۰۰۶، ص ۷۹). علاوه بر روش نمونه‌گیری هدفمند، در جریان مصاحبه‌ها از روش نمونه‌گیری شبکه‌ای نیز استفاده شد، در این شیوه، از اولین مصاحبه‌شوندگان خواسته شد تا افراد دیگری را که برای انجام مصاحبه پیرامون موضوع پژوهش مناسب می‌دانند، معرفی کنند. در مورد صاحب‌نظران، حجم نمونه به صورت کمی محاسبه نشده است. چون برای پژوهش کیفی نمونه بسیار بزرگ یا کوچک توصیه نشده، بلکه حصول معیارهایی مانند اشباع داده‌ها و تکرار اطلاعات کفایت حجم نمونه را نشان می‌دهد. نمونه بخش کمی این پژوهش در مجموع ۱۷۰ نفر معلمان ابتدایی بوده است. جامعه آماری شامل ۱۹۶۹ نفر از معلمان ناحیه‌های ۱، ۳ و ۴ اصفهان بود که ۱۷۰ نفر به عنوان نمونه مورد مطالعه براساس فرمول

حجم مورگان و به صورت نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم انتخاب شده‌اند. در این پژوهش از دو ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شد. پژوهشگر برای کسب دیدگاه‌های صاحب‌نظران آموزش هنر و متخصصان برنامه‌های درسی، با آنان مصاحبه انجام داده است. روایی فرم مصاحبه از سوی افرادی که روایی پرسشنامه را مطالعه کرده‌اند، تأیید شد. پایایی فرم مصاحبه با قراردادن خلاصه مقوله‌های تعیین‌شده در اختیار سه نفر آگاه به روش‌های پژوهش کیفی و اعمال نظرهای آنان و نیز با استفاده از روش سه‌سوسازی (مقایسه یافته‌های مصاحبه و پرسشنامه) بررسی شده است. از آنجا که پیرامون موضوع این پژوهش پرسشنامه استاندارد شده‌ای وجود نداشت، برای جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه محقق‌ساخته به کار رفته است. به منظور تعیین روایی محتوایی پرسشنامه، از نظرهای ۱۲ نفر از متخصصان آموزش هنر، ابتدایی و معلمان با تجربه که در این زمینه از تخصص لازم برخوردار بوده‌اند، استفاده شد. برای برآورد پایایی و همبستگی درونی سؤالات پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده شد. پس از انجام مطالعه مقدماتی بر روی ۳۶ نفر از افراد جامعه، و تجزیه و تحلیل پرسشنامه‌ها، مشخص شد که پایایی ۰٫۹۹ برآورد شد. مصاحبه‌ها به صورت حضوری و با ضبط صوت انجام و سپس، با پیاده‌سازی گفته‌های افراد، مقوله‌بندی آن‌ها با کمک نرم‌افزار مکس - کیودا انجام شده و پس از تعیین پایایی، مقوله‌بندی و موارد مطرح‌شده و گزاره‌ها در مقوله‌های مربوطه قرار گرفت و در نهایت، یافته‌ها به صورت جدول ارائه شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های کمی، آمار توصیفی و استنباطی به کار گرفته شد.

به منظور گردآوری اطلاعات برای انجام پژوهش، ابتدا کتب تخصصی و مجلات پژوهشی مطالعه شده، و مطالب مورد نظر در راستای نوآوری برنامه‌های درسی و الگوهای نوین برنامه‌های درسی هنری فیش‌برداری شد و در ادامه با روش‌های نمونه‌گیری هدفمند و شبکه‌ای، تعدادی از متخصصان داخلی و خارجی در زمینه برنامه‌های درسی و آموزش رشته‌های هنری در داخل و خارج کشور انتخاب شدند؛ شایان ذکر است که برای مصاحبه با صاحب‌نظران داخلی با اساتید ملاقات حضوری شده و پس از ارسال فرم سؤالات مصاحبه برای اساتید و اخذ تأییدیه آن‌ها به صورت حضوری با آن‌ها مصاحبه انجام و تمام گفت‌وگوها ضبط شده است و اما از آنجا که برای تکمیل و غنابخشیدن پژوهش به نظر صاحب‌نظران خارجی نیاز بود با تعدادی از متخصصان خارجی مسلط به حیطه‌های

برنامه‌های درسی و آموزش هنر نیز مصاحبه انجام شد. پس از تحلیل و گویه‌بندی یافته‌های مصاحبه و بررسی مبانی نظری مرتبط با نوآوری برنامه‌های درسی هنری، اقدام به تدوین و تهیه پرسشنامه برای انجام پژوهش شد و پس از کسب روایی محتوایی و پایایی از پرسشنامه محقق ساخته نوآوری برنامه‌های درسی هنر برای اندازه‌گیری میزان کاربست نشانگرهای نوآوری برنامه درسی هنر استفاده شد. پس از تأیید روایی و پایایی پرسشنامه‌ها، تعیین حجم نمونه و انجام نمونه‌گیری، برای اجرای پرسشنامه‌ها بین نمونه مورد بررسی مورد مطالعه مراجعه کرد. در نهایت، پرسشنامه تکمیل و جمع‌آوری شد. سپس، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS19 تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌های پژوهش

اکثر افراد مورد مطالعه شامل ۶۰ درصد (۹۰ نفر) دارای مدرک تحصیلی کارشناسی، و ۳۱/۴ درصد (۷۰ نفر) دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکتری و ۸/۶ درصد (۲۰ نفر) دارای مدرک دیپلم و فوق دیپلم بوده‌اند. بیش از نیمی از معلمان، دارای سنوات خدمتی ۵ تا ۱۰ سال بوده‌اند و کمترین فراوانی متعلق به گروه سنوات خدمتی ۱۱ تا ۱۵ سال است.

از آنجا که روش این پژوهش ترکیبی است، یافته‌های کیفی و کمی به تفکیک و بر اساس سؤالات پژوهش ارائه شده است. در بخش کیفی با استفاده از روش مقوله‌بندی بر اساس گام‌های تحلیل داده‌های کیفی، داده‌ها تحلیل شد. بدین منظور پس از پیاده‌سازی متن ۱۹ مصاحبه، به منظور شناسایی، واکاوی و تبیین شاخص‌های نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر مدارس، موارد چندین بار کندوکاو شد و جملات معنادار در تک تک مصاحبه‌ها مشخص شد و ۱۷۸ گزاره (کد) استخراج شد. پس از انجام تحلیل محتوا بر روی گزاره‌های به دست آمده، در مرحله دوم ۱۲۷ و در مرحله سوم ۸۹ گزاره حاصل شد و بر این اساس مقوله‌های اصلی تعیین شد و در نهایت، ۱۱ محور یا مقوله اصلی طبقه‌بندی و استخراج شد و در هر مقوله موضوعات مهم‌تر به تفکیک مشخص و به عنوان شاخص‌های نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر مدارس در نظر گرفته شد که در این مقاله با توجه به اهمیت موضوع، تبیین نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر مدارس و

تعیین میزان کاربست آن‌ها بررسی شد. در ادامه، نشانگرهای اظهارشده و استخراج‌شده مورد نظر ارائه شد.

سؤال اول: نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر مدارس کدامند؟ از نظر مصاحبه‌شوندگان ۱۱ شاخص مهمترین شاخص نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنری از نظر اعضای هیئت علمی و صاحب‌نظران آموزش هنر را در این زمینه تشکیل می‌دهد که در ادامه مطرح و همراه با مختصری از گزیده مصاحبه‌ها ارائه می‌شود.

۱. استقرار سامانه به‌روزرکردن سرفصل‌های موجود (متناسب با نیازهای متحول دنیای کار رشته‌های هنری و پیشرفت‌های نوین علمی هنرها، نیازهای اجتماعی): این نشانگر توسط ۱۴ نفر از افراد شرکت‌کننده (۷۳/۶۸ درصد) در پژوهش مورد تأکید قرار گرفت. به زعم آنان باید در تدوین محتوای درس هنر به نیازهای اجتماع و نیز دانش نظری درس هنر توجه شود تا فراگیران با روحیه کارآفرینی تربیت شوند و برای جامعه به مثابه دانش‌آموخته‌ای کارآمد عمل کنند و این موضوع در درس هنر که ماهیتی عملی دارد، اهمیتی بیش از پیش دارد. به زعم مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ به مثابه متخصص رشته‌های هنری، «برنامه‌های درسی ما فعلاً عرضه‌محور هستند. در حوزه محتوای برنامه‌ریزی درسی نیز باید مانند بسیار از کشورهای غربی مانیز تقاضامحور عمل کنیم.» از نظر مصاحبه‌شونده شماره ۶: در تدوین محتوای برنامه‌های درسی هنر محوریت اصلی بر نیاز اجتماع و اقتصاد دانش‌محور قرار دهند و بخش اعظم ناکارآمدی هنری فراگیران به دلیل پیاده‌سازی رویکردهای غیر عمل‌گرا در آموزش بوده است.

۲. توجه به محتوا و موضوع‌های تلفیقی و همگرا (کاربرد مفاهیم و مواد درسی درس‌های دیگر در هنر، کاربرد هنر در آموزش): این نشانگر توسط ۱۲ نفر از افراد شرکت‌کننده (۶۳/۱۵ درصد) در پژوهش مورد تأکید قرار گرفت. در زمینه فرایند تدوین محتوای آموزشی هنر، تسلط بر رویکردهای تلفیقی عامل مهمی است و جای این مسأله در محتوا هنر خالی است. در واقع، معلمان باید خود بر ضرورت‌های آموزشی، پژوهشی و معرفتی رویکردهای تلفیق و بین‌رشته‌ای آگاه باشند تا بتوانند دانش‌آموزان خود را با دیدی تلفیق نسبت به درس‌های مختلف در راستای برنامه‌های درسی هنر هم

در این زمینه راهنمایی کنند. از دید مصاحبه‌شونده شماره ۸: «متأسفانه در امر تدوین محتوای برنامه‌های درسی هنر در اغلب موارد از رویکردهای مجزا، موضوعی استفاده شده است. مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ معتقد بود: «دامنه محتوا برنامه‌های درسی هنر بر مسائل فراتر از حوزه‌های موضوعی می‌باشد، و معلمان اجراکننده این برنامه‌های می‌باشند که به کار مشترک و بین‌رشته‌ای برای تدوین محتوای جدید و روش‌های تدریس تمایل دارند».

۳. کاربری رویکرد دانش‌محوری بر پایه خلاقیت و با تأکید بر تقویت همزمان توانمندی‌های علمی و هنری در تدوین محتوا: این نشانگر نیز توسط ۱۱ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۷/۸۹ درصد) مورد تأکید و توجه قرار گرفت. کاربری رویکرد دانش‌محوری و توجه به مبنای نظری درس هنر مبتنی بر فرایندهای نوآوری آموزشی در تدوین محتوا با توجه به متوازن به توانمندی علمی و هنری یکی از مفیدترین دیدگاه‌ها در تدوین محتوای برنامه‌های درسی هنر است. از دید مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ ایجاد هسته‌های نوآوری در کلاس درس می‌تواند کار خلاقیت و نوآوری را تسهیل و تسریع کند. مهم‌ترین فعالیت و راه رویارویی با تحولات عظیم برای پذیرش تغییر، آموزش است. از دید مصاحبه‌شونده شماره ۱۹: «آموزش نوآورانه و دانش‌مدار با پرورش همسان و متوازن توانمندی‌های علمی و هنری مؤثر و پرمایه به هنرجویان کمک می‌کند تا آن‌ها بتوانند به توانایی کافی در شغل خود دست یابند و با کارایی بیشتری کار کنند». از نظر مصاحبه‌شونده ۱: «آشنایی با ملزومات علمی و هنری هنرجویان به خصوص شیوه‌های پرورش این توانمندی‌ها با واسطه نوآوری‌های آموزشی در محتوای نشانگری است که باید مورد توجه بیشتر قرار بگیرد».

۴. توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان در حین فرایند تدوین محتوای برنامه‌درسی هنر: این نشانگری است که توسط ۱۱ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۷/۸۹ درصد) مورد توجه قرار گرفت. به نظر آنان، باید در تدوین محتوای برنامه‌های درسی هنر به عواطف، نیازها، علائق هنرجویان توجه ویژه شود. در صورتی که محتوایی که در حال حاضر در مدارس تدریس می‌شود، صرفاً مبتنی بر ملاک‌های علمی و دیدگاه معلمان است. امروزه، دیدگاه‌های تربیتی نیز، تحت تأثیر دیدگاه‌ها و البته اندیشه‌های جدیدی چون «پداگوژی انتقادی» و «تکثرگرایی پست‌مدرن» قرار دارند که در آن‌ها به

طور عمده، بر ارزش‌های فردگرایانه‌ای مانند آزادی، تساوی، عقلانیت، خودگردانی شخصی، نقدپذیری، تساوی فرصت‌ها، اصالت تبادل نظر یا دیالوگ، اخلاق عقلانی، احترام به علائق مختلف تأکید می‌شود. برای تحقق ارزش‌هایی چون آزادی و عقلانیت در جامعه باید افراد جامعه را خودگردان و مستقل بار آورد و این هدف نیز محقق نمی‌شود، مگر با توجه به علائق و عواطف هنرجویان و لحاظ کردن تفاوت‌های آنان در فرایند تدوین و آموزش محتوای آموزشی (مصاحبه‌شونده ۵).

۵. حاکم کردن قابلیت‌های هنری و زیباشناختی بر محتوای برنامه‌های درسی: ۱۲ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۶۳/۱۵ درصد) به صراحت به این نشانگر نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر اشاره و بر آن تأکید کردند. آنان معتقدند که توجه به قابلیت‌های هنری و زیباشناختی در فرایند تدوین محتوا، یک نشانگر ضروری برای تسهیل نوآوری در محتوای آموزشی در مدارس است. استناد صرف به مجموعه توانایی‌هایی که در نتیجه اجرای پژوهش‌های پیرامون محتوای هنر حاصل شده‌اند، اثربخشی محتوا را تضمین نمی‌کند و باید از آن‌ها به عنوان ابزاری، سود جست که راهنمای اصلی آن شمّ هنری و خلاقیت معلم در توجه به قابلیت‌های زیبایی‌شناختی است (نظر مصاحبه‌شوندگان ۱۰، ۱۱ و ۱۵). از نظر مصاحبه‌شونده ۱۰، جوامع نیازمند شهروندانی برخوردار از هوش منعطف، قابل اعتماد و نیز مهارت‌های خلاق کلامی و غیر کلامی ارتباطی، تفکر انتقادی و تخیلی، فهم میان‌فرهنگی و تعهد همدلانه نسبت به تنوع فرهنگی است. دستیابی به قابلیت‌های شخصی یادشده از طریق فرایند یادگیری و کاربست زبان‌های زیبایی‌شناختی امکان‌پذیر است. از این رو، توجه به آموزه‌های زیبایی‌شناختی در تدوین و آموزش محتوای آموزشی در رشد مهارت‌های تفکر، خلاقیت، و رویکردهای هنرجویان در آفرینش هنر بسیار سهیم است

۶. توجه به آموزه‌های هنر اسلامی در راستای تدوین محتوا: ۱۰ نفر (۵۲/۶۳ درصد) از مصاحبه‌شوندگان صریحاً به این نشانگر نوآوری در محتوا اشاره کرده و معتقدند ایجاد سمینارهای علمی دایمی با حضور اساتید مختلف در دانشگاه‌های کشور به منظور بررسی نتایج و دستیابی به آخرین یافته‌های پژوهشی حول هنر اسلامی، قطعاً کمک مؤثری در جهت ارتقای آگاهی در زمینه آشنایی با مبناهای معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی هنر اسلامی خواهد

بود (مصاحبه‌شونده ۹). مدارس همواره نهادی پویا و متغیر بوده و همگام با تحولات و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و معرفتی تغییر کرده است. برخی عوامل ایجاد تحول در نظام‌های آموزشی عبارتند از «بومی‌شدن»^۱. مدرسان آموزش هنر توانسته‌اند با استفاده از فرصت‌های ناشی از پدیده جهانی‌شدن از یک سو، و آموزه‌های هنر اسلامی از سویی دیگر، ضمن اثبات، حفظ و تقویت دانش بومی از دانش و هویت جهانی بهره‌ها ببرند و علاوه بر این سهم قابل ملاحظه‌ای در تولید دانش بومی و دانش جهانی کسب کرده، به مرحله بالاتری گام بردارند و دانش ملی و فراملی هنرجویان را ارتقا دهند.

۷. کاربست استانداردهای ملی و فراملی در تدوین محتوای برنامه‌های درسی هنر: ۱۰ نفر (۵۲/۶۳ درصد) از مصاحبه‌شوندگان صریحاً به این نشانگر نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر اشاره کرد و معتقدند اگر هدف آن است که با نظام‌های آموزشی موفق دنیا رقابت شود، باید تابع استانداردهای ملی و فراملی محتوای هنری مناسب موجود در ایران و دنیا بود و نمی‌توان تعریف دیگری از آن داشت. بنابراین، در حوزه مدارس، محتوای برنامه‌های درسی هنر باید در مورد نیازها آموزش و پرورش هنر و ترجیحاً در راستای الویت‌های آموزشی هنر باشد (مصاحبه‌شونده ۱۳). به زعم مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ که متخصص برنامه درسی هنری است «برنامه درسی هنری نمی‌تواند محدود به مرزهای ملی و فرهنگی باشد، برنامه‌های درسی رشته‌های هنری نیز نمی‌تواند در چارچوب مرزهای یک فرهنگ محدود باشد. توجه به اهمیت منابع آموزشی نوین مانند آموزش‌های مجازی، ایجاد کتاب‌های الکترونیکی، بهره‌گیری هر چه بیشتر از فناوری اطلاعات و ارتباطات، تجهیز دانشگاه به وسایل آزمایشگاهی به روز شده، و رفع اشکال‌های الکترونیکی با اساتید در داخل و خارج از کشور و کاربست رویکردهای نوین تحلیل آثار هنری از مهمترین فاکتورهای مدارس است و لزوماً برنامه درسی هنری باید در این راستا تغییر یابد».

۸. کاربست رویکردهای نوآورانه در تدوین محتوای برنامه‌های درسی هنر: به نظر ۱۲ نفر (۶۳/۱۵ درصد) از مصاحبه‌شوندگان، باید به رویکردهای نوآورانه در تدوین محتوای برنامه‌های درسی هنر

(آموزش دانش‌آموز محور، آموزشی مبتنی بر مسأله، آموزش مبتنی بر تولید اثر هنری، آموزش در محیط غنی از فناوری) توجه بیشتری شود. در کلاس آنچه تدریس می‌شود، با ایجاد چالش شروع شود تا دانش‌آموزان از طریق روش حل مسأله به کشف مطالب نائل شوند، که البته توجه به این روش و کاربرد آن به آموزش نیاز دارد (مصاحبه‌شونده ۱۱). مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ معتقد است برای درک محتوای برنامه درسی هنری، هنرجویان باید به مشارکت فعال (توجه، مشاهده و یادسپاری، فهمیدن، تنظیم هدف‌ها و مسئولیت‌پذیری)، مشارکت اجتماعی (محیط اجتماعی و تعامل با دیگران)، فعالیت معنادار (زندگی واقعی)، خودنظم‌جویی و فکوربودن (درک پایش یادگیری، زمان وقوع خطا و رفع آن و توان تمییز ظواهر از واقعیت‌ها)، انتقال یادگیری (درک و فهم کافی از درس، کاربرد موضوع در زندگی واقعی) و سازمان‌دهی مجدد پیش‌دانسته‌ها (درک درست از موضوع) برسند.

۹. آموزش محتوا مبتنی بر آموزه‌های شناختی و فراشناختی: ۱۱ نفر (۵۷/۸۹ درصد) از مصاحبه‌شوندگان توجه به این نشانگر را توصیه کرده‌اند. هدف از آموزش ارتقای یادگیری است، در تحقق این هدف، یعنی ارتقای یادگیری، هر یک از عناصر نظام آموزش و پرورش نقش ویژه‌ای بر عهده دارند. از این میان، محتوای آموزشی که به وسیله معلم در کلاس درس آموزش داده می‌شود، از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین، محتوای برنامه درسی هنری باید به گونه‌ای سازماندهی شود که هنرجویان را برای زندگی در جامعه‌ای که به سرعت در حال پیشرفت است، آماده کند. از این رو، استفاده از روش‌هایی مانند روش‌های نوین تدریس حل مسأله در دنیای فراصنعتی امروزی ضروری است، تا بتوانند استعدادهای فراشناخت و شناختی هنرجویان را پرورش داده و شکوفا کنند و آن‌ها را در حل مسایل یاری دهند (مصاحبه‌شوندگان ۱۲ و ۱۵). یکی از صاحب‌نظران برنامه درسی (مصاحبه‌شونده شماره ۱۷) بر این باور بود که «با توجه به اینکه فرایندها و راهبردهای شناختی و فراشناختی آموزش‌پذیرند ضروری است فعالانه به یادگیری آن‌ها پرداخته شود نه اینکه منتظر ظهور خود به خودی آن‌ها باشیم. محتوا در گذشته بر اساس دیدگاه متخصصان تعلیم و تربیت به معنای معلومات و دیدگاه‌های فرهنگ غالب و متخصصان پیشین بوده اما صاحب‌نظران جدید بر این باورند که استاد باید روش دانستن و مهارت‌های شناختی و فراشناختی را به فراگیر بیاموزد نه اینکه صرفاً به

انتقال معلومات اکتفا کند استاد باید به فراگیر کمک کند تا خود تجربه کند و از طریق تجارب خود مطالب را فراگیرد و این محقق نمی‌شود مگر با تغییر رویکرد تدوین محتوا».

۱۰. توجه به سه حیطه دانشی، مهارتی و نگرشی هنری در تدوین محتوا: این نشانگر نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنری توسط ۸ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۴۲٫۱۰ درصد) مورد تأکید قرار گرفت. از نظر مصاحبه‌شونده شماره ۱۳ مدارس باید بستری فراهم کند تا معلمان حداقل در زمینه‌های مورد نیاز خود و همچنین حیطه‌های مختلف هنری، به فعالیت‌های پژوهشی بپردازند و با حیطه‌های دانشی، مهارتی و نگرشی رشته‌های هنری به صورت مداوم آشنا شده و این ملاک‌ها را در فرایند تدوین محتوای آموزشی مورد توجه قرار دهند.

۱۱. محتوای دلالت‌کننده به جای تجویزکننده: این نشانگر نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنری توسط ۸ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۴۲٫۱۰ درصد) مورد تأکید و توجه قرار گرفت. از نظر مشارکت‌کنندگان، نوع محتوا دلالت‌کننده با نوع محتوای تجویزی متفاوت است، چون وظیفه معلمان و فراگیران با هم متفاوت است. از دید مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ وظیفه فراگیران در این حیطه، یادگیری و تولید هنری است؛ پس باید زمینه پیشرفت آن‌ها در زمینه هنری مرتبط با تحصیل‌شان فراهم شود و با توجه به بافت انعطاف‌پذیر هنر از یک سو، و رشد موفقیت رویکردهای نوین تسهیل‌کننده و هدایت‌کننده، در تدوین محتوای آموزشی باید رویکرد دلالت‌کننده حاکم باشد.

سؤال دوم: میزان کاربست نشانگرهای نوآوری‌های برنامه‌های درسی محتوا درس هنر مدارس تا چه حدی است؟

به این منظور آزمون تی‌تک‌نمونه اجرا شد که نتیجه آن در جدول ۱ خلاصه شده است.

جدول ۱. مقایسه میانگین میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر مدارس با میانگین فرضی ۳

مؤلفه	میانگین	انحراف معیار	انحراف از میانگین	آماره تی	درجه آزادی	سطح معناداری
نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر	۳٫۱۶	۰٫۶۵	۰٫۳۹	۴٫۰۴۲	۱۶۸	۰٫۰۰۰

بر اساس یافته‌ها، میانگین میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر برابر با ۴/۰۴۲ است. از آنجا که t محاسبه شده از t جدول بزرگتر است، میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر مدارس، بیشتر از حد متوسط است.

سؤال سوم: بین میزان کاربست نشانگرهای نوآوری محتوای برنامه درسی هنر مدارس بر حسب مؤلفه‌های دموگرافیک (جنسیت و مقطع) چه تفاوتی وجود دارد؟
در این زمینه شرط همسانی واریانس‌ها بررسی شد.

جدول ۲. نتایج آزمون لوین برای پیش فرض همسانی واریانس‌های با توجه به متغیر جنسیت

معناداری	درجه آزادی درون‌گروهی	درجه آزادی بین‌گروهی	آماره لوین	شاخص‌های آماری متغیرهای پژوهش
۰,۳۷۴	۱۶۸	۱	۰,۷۹۳	نوآوری در محتوا

همان‌طور که مشاهده می‌شود، شرط همسانی واریانس‌ها در میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه درسی هنری رعایت شده است ($\alpha < 0,05$).

جدول ۳. نتایج آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف فرض نرمال بودن زیر مقیاس‌ها

سطح معناداری	آماره شاپرو	سطح معناداری	آماره k-s-z	عنصر	محتوا
۰,۰۰۰	۰,۹۶۲	۰,۰۰۰	۰,۰۹۹	زن	
۰,۰۱۳	۰,۹۶۵	۰,۰۲۱	۰,۱۰۰	مرد	

جدول ۴. تحلیل واریانس نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنری با توجه به جنسیت

معناداری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	منبع تغییرات	متغیرهای پژوهش
۰,۱۸۵	۱,۷۶۹	۰,۷۶۴	۱	۰,۷۶۴	بین‌گروه‌ها	نوآوری در محتوای برنامه درسی
-	-	۰,۴۳۲	۱۶۸	۱۲۱,۳۴۷	درون‌گروه‌ها	
-	-	-	۱۶۶	۱۲۲,۱۱۱	کل	

نتایج نشان می‌دهد بین نمرات میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر بر حسب متغیرهای جنسیت تفاوت معناداری وجود ندارد.

جدول ۵. نتایج آزمون لوین برای پیش فرض همسانی واریانس‌های با توجه به متغیر مقطع تحصیلی

معناداری	درجه آزادی درون‌گروهی	درجه آزادی بین‌گروهی	آماره لوین	شاخص‌های آماری متغیرهای پژوهش
۰/۸۱۶	۱۶۸	۱	۰/۰۵۴	نوآوری در محتوا

همان‌طور که مشاهده می‌شود، شرط همسانی واریانس‌ها در میزان کاربست شاخص‌های نوآوری در محتوای برنامه درسی هنری رعایت شده است ($\alpha < 0/05$)، مشخص می‌شود پیش فرض نرمال بودن توزیع نمرات زیر مقیاس‌های نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر تأیید می‌شود ($P \geq 0/05$).

جدول ۶. تحلیل واریانس نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنری با توجه به مقطع تحصیلی

معناداری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	منبع تغییرات	متغیرهای پژوهش
۰/۹۷۳	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۱	۰/۰۰۰	بین‌گروه‌ها	نوآوری در محتوای برنامه درسی هنری
-	-	۰/۴۳۵	۱۶۸	۱۲۲/۱۱۱	درون‌گروه‌ها	
-	-	-	۱۶۶	۱۲۲/۱۱۱	کل	

طبق جدول ۶، تحلیل واریانس معنادار نیست. بنابراین بین میانگین دیدگاه معلمان در راستای میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی بر حسب مقطع تحصیلی تفاوت معنادار وجود ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

برنامه‌های درسی هنری نسبت به سایر برنامه‌های درسی به دلیل ماهیت باز، بعدهای زیباشناختی و عاطفی در فرایند آموزش آن، فراگیران را با تمام روح و جان در فرایند آموزش فعال می‌کنند و مهارت‌های اجتماعی و روان‌شناختی آن‌ها را تسهیل می‌کند و خودکارآمدی تحصیلی را در آن‌ها محقق می‌کنند، شایان ذکر است توجه به این ویژگی‌ها در برنامه‌ریزی درسی همه‌دیسپلین‌های تخصصی ضروری است، ولی متأسفانه به دلیل فرهنگ آموزشی اشتباه، متخصصان سایر دیسپلین‌ها برنامه‌های درسی کارآمد را مبتنی بر ارائه حجم انبوه اطلاعات و توجه به آموزش مهارت‌ها دانسته

و فعالیت‌های یادگیری مبتنی بر پرورش روان و توانمندی‌های روانی و زیبایی شناختی فراگیران را به نوعی اتلاف وقت تلقی می‌کنند، بنابراین، نوآوری برنامه‌های درسی هنری ضروری است در این راستا، مهمترین نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر را از دید اساتید و صاحب‌نظران آموزش هنر در عرصه ملی و بین‌المللی تشکیل می‌دهد که عبارت‌ند از استقرار سامانه به‌روزکردن سرفصل‌های موجود، توجه به رشته‌ها و موضوع‌های تلفیقی و همگرا، کاربست رویکرد دانش‌محوری بر پایه خلاقیت و با تأکید بر تقویت همزمان توانمندی‌های علمی و هنری در تدوین محتوا، توجه به تفاوت‌های فردی در حین فرایند تدوین محتوای برنامه درسی هنر، حاکم کردن قابلیت‌های هنری و زیبانشناختی بر محتوای برنامه‌های درسی، توجه به آموزه‌های هنر اسلامی در راستای تدوین محتوا، کاربست استانداردهای ملی و فراملی در تدوین محتوا برنامه‌های درسی هنری، کاربست رویکردهای نوآورانه در تدوین محتوای برنامه‌های درسی هنر، آموزش محتوا مبتنی بر آموزه‌های شناختی و فراشناختی، توجه به سه حیطة دانشی، مهارتی و نگرشی رشته‌های هنری در تدوین محتوا، محتوای دلالت‌کننده به جای تجویزکننده. این نشانگرها به صورت مستقیم و غیر مستقیم در پژوهش‌های کیان و مهرمحمدی (۱۳۹۲)، ارجمند و ارجمندی (۱۳۹۰)، و باتیستا و همکاران (۲۰۱۶) مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس یافته‌ها میانگین میزان کاربست شاخص‌های نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر ۴/۰۴۲ است. میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر، بیشتر از حد متوسط است، یافته‌های حاضر به صورت غیر مستقیم با پژوهش‌های موسوی و رجایی‌پور (۱۳۹۸)، و اوینگ (۲۰۲۰) همسو است نتایج نشان دادند بین نمرات میزان کاربست نشانگرهای نوآوری بر حسب متغیرهای جنسیت و مقطع تحصیلی تفاوت معناداری وجود ندارد.

بی‌تردید سرعت تحولات علمی، تغییر متناسب محتوای درسی را به عنوان ابزارهای مهم آموزشی ضروری می‌کند. بدیهی است نباید محتوای گذشته، امروز نیز به فراگیران آموخته شود. با اجرای نوآوری‌های محتوا هنری، می‌توان فراگیران را عملاً در فرایند تلفیق علم و فناوری به چالش طلبید، به علت این که کاربرد این نوآوری‌ها نیازمند استفاده از یک یا تلفیقی از الگوهای سازنده‌گرایی، الگوی یادگیری اکتشافی، روش پروژه‌ای، الگوی مشاهده‌ای، فاوا، نظریه فرهنگی - اجتماعی و الگوی

اقدام پژوهی توسط معلم در کلاس درس است، در نتیجه هر دانش آموز، فعالانه به تعامل با سایر معلمان و دانش آموزان می پردازد و برای تولید فعالانه هنری با متخصصان، و صاحب نظران رشته و طرح مورد نظر خود تعامل می کند. علاوه بر این، برای کسب و جمع آوری اطلاعات، بررسی موضوعات، واحدها و پروژه ها، پیشینه نوآوری های محتوا و ... از نرم افزارهای کامپیوتری و ابزارهای فناوری، جست و جوگرهای اینترنتی، وبسایت ها، شبکه ها، رسانه ها، کتابخانه ها... استفاده می کنند. همچنین، وجود اساتید و متخصصان و توانایی آنان در رویکردهای نوین تدوین محتوا چون یادگیری الکترونیکی و غیره کمک شایانی به توسعه محتوای نوآورانه می کند که این امر نیاز به آموزش های ضمن خدمت برای معلمان و متخصصان را گوشزد می کند. وجود امکانات، کیفیت و نحوه ارائه دروس در کاربست نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه های درسی هنر بسیار حائز اهمیت است که ایجاد و استقرار این عوامل بخشی بر عهده دولت و مؤسسات آموزشی و برخی نیز به خود فراگیران مربوط می شود که ارتباط و هماهنگی بین این سه بخش می تواند عامل سازنده ای در جهت برطرف کردن کاستی ها و توسعه امکانات باشد. به عقیده ایون بک و جانسون^۱ (۲۰۱۲) رویکرد سخت گیرانه و فاقد انعطاف و نوآوری به محتوا بر خلاف آموزش اثربخش حاضر است. تحقق برنامه درسی هنر کارآمد ایجاب می کند با افزایش تنوع، نوآوری، کیفیت محتوای برنامه های درسی را بهبود بخشید. در تدوین محتوای هنر به نیازهای اجتماعی و فرهنگی مؤسسات مختلف و اجتماع به طور کل توجه شود تا فراگیران با روحیه کارآفرینی و دانش نوین تربیت شوند. خلاصه اینکه شایسته است متخصصان و برنامه ریزان درسی، در تدوین محتوای برنامه های درسی هنر محوریت اصلی بر نیاز اجتماع و اقتصاد دانش محور قرار دهند و بخش اعظم ناکارآمدی هنرجویان به دلیل پیاده سازی رویکردهای غیر عمل گرا در آموزش بوده است، بنابراین، نوسازی محتوای برنامه های درسی متناسب با تحولات اهمیتی پیش از پیش دارد.

با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهادهای زیر بیان می شود: بازنگری مداوم محتوای برنامه های درسی هنری توسط اساتید هنر و متخصصان برنامه های درسی؛ بسط بستر کاربست رویکرد میان رشته ای و

1. Evenbech & Johnson.

تلفیقی در محتوای رشته‌های هنر از جمله تلفیق محتوای دروس و تدوین درس‌های جدید مبتنی بر نیازهای علمی و اقتصادی کشور؛ توجه به بعد تفاوت‌های فردی در عرصه هنری و علمی در راستای تدوین محتوای برنامه‌های درسی و مشورت با روان‌شناسان تربیتی و متخصصان عرصه آموزش هنر؛ تشویق جنبه‌های زیبایی‌شناختی در تدوین و اجرای محتوا؛ توجه به ملاک‌ها و اصول هنر اسلامی در زمینه تدوین محتوا با واسطه تسهیم دانش با متخصصان عرصه هنر اسلامی؛ استخراج استانداردهایی در زمینه محتوا با توجه به پروژه‌های موفق عرصه ملی و بین‌المللی. برگزاری دوره‌های آموزش مداوم توسط متخصصان برنامه‌های درسی برای معلمان هنر در زمینه رویکردهای نوین آموزشی.

منابع

- ارجمند، کیومرث، و ارجمندی، بهزاد (۱۳۹۷). اثربخشی برنامه‌های پرورش خلاقیت در برنامه‌ی درسی هنر بر خلاقیت دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی. *رویش روان‌شناسی*، ۷(۴)، ۸۸-۶۵.
- آرنشتاین، آلن سی، و فرانسیس پی، هانکینس (۱۳۹۲). *برنامه‌ی درسی: مبانی، اصول و مباحث*. ترجمه‌ی محمد قدسی احقر. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد.
- آزاد، ناصر، و ارشدی، ایمان (۱۳۸۸). بررسی تأثیر فرهنگ سازمانی بر در حمایت از نوآوری (مورد کاوی شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران). *بررسی‌های بازرگانی*، ۳۶، ۳۸-۲۶.
- شرفی، حسن، و سلسبیلی، نادر (۱۳۹۳). اثرگذاری فرصت‌های یادگیری، در تعامل نظریه و عمل برنامه‌ی درسی و آموزش هنر. *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۱۱(۱)، ۹۶-۷۲.
- فتحی واجارگاه، کوروش. و نورزاده، داریوش (۱۳۸۷). *درآمدی بر برنامه‌ریزی درسی دانشگاهی*. تهران: انتشارات مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- کیان، مرجان، و مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۲). شناسایی وجوه و ابعاد مغفول برنامه‌ی درسی هنر دوره‌ی ابتدایی. *پژوهش‌های آموزش و یادگیری*، ۲۰(۳)، ۱۸-۱.
- مهدیزاده، آیدین، عصاره، علی، مهرمحمدی، محمود، و امام‌جمعه، محمدرضا (۱۳۹۸). تبیین دیدگاه صاحب‌نظران درباره‌ی عناصر برنامه‌ی درسی آموزش هنر برای ارائه‌ی الگوی برنامه‌ی درسی تربیت معلم هنر. *مطالعات برنامه‌ی درسی آموزش عالی*، ۱۹، ۸۹-۱۲۱.
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۳). *آموزش عمومی هنر (چیستی، چرایی و چگونگی)*. تهران: انتشارات مدرسه.
- موسوی، ستاره، و رجایی‌پور، سعید (۱۳۹۸). بررسی نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی برنامه‌های درسی درس هنر دوره‌ی ابتدایی و میزان کاربست آن‌ها. *پژوهشنامه‌ی نقاشی و گرافیک*، ۲(۳)، ۲۴۳-۲۲۹.

Abaci, O. (2013). Concept education by art education and an investigation on the opinions of teacher candidates about the different concept. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 106, 690-695.

Aesaert, K., Vanderlinde, R., Tondeur, J., & van Braak, J. (2013). The content of

- educational technology curricula: a cross-curricular state of the art. *Education Tech Research Dev*, 61, 131–151.
- Anderson, J. (2010). Building capacity of teacher's faculties in technology pedagogy integration for improved and learning, *Asia and Pacific Regional Bureau for Education*, 12(3), 95-103.
- Aysel, Y. (2014). As an approach to improving creativity in design education; Art of painting. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 141, 741 – 747.
- Barrasa, A. (2010). *Integrating leadership behavior and climate perceptive team work: antecedents, structure, and influence and effectiveness in organization*. Doctoral Dissertation. Madrid University.
- Bautista, A., Tan, L. S., Ponnusamy, L. D., & Yau, X. (2016). Curriculum integration in arts education: Connecting multiple art forms through the idea of 'space'. *Curriculum Studies*, 48(5), 610-629.
- Dorn, C. M. (1999). *Mind in Art (Cognitive Foundations in Art Education)*. New Jersey: Publishers Mahawah.
- Dreesmann, M., Grüner, H., & Schmidt, A. (2014). Creative Industries: a new sphere of activities for the University of the Arts? Aspirations, challenges and restraints of creative industries in the context of management education. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 110, 587 – 594.
- Eisner, E. (1994). *Educational imagination*, Stanford University Press.
- Eisner, E. W. (1972). *Educating Artistic Vision*. US: Collier Macmilland Publishers
- Evenbeck, S., & Johnson, K. E. (2012). Students must not become victims of the completion agenda. *Liberal Education*, 98(1), 26-33.
- Ewing, R. (2020). The Australian Curriculum: The Arts. A critical opportunity. *Curriculum Perspectives*, 1-7.
- Filimowicz, M. A., & Tzankova, V. K. (2014). Creative making, large lectures, and social media: Breaking with tradition in art and design education. *Arts & Humanities in Higher Education*, 10, 1-17.
- Grüner, H. (2012). Management für Kreativunternehmen.[Management for creative businesses] In: H. Grüner & E.D. Konrad (Eds.), *Edition Kreativwirtschaft*. [Edition creative industries.] Stuttgart: Kohlhammer.
- Hickman, R. (2000). *Art Education* 11-18. London and New York: Continuum.
- Konrad, E. D. (2010). *Kulturmanagement und Unternehmertum*. [Cultural management and entrepreneurship.] In H. Grüner & E.D. Konrad(Eds.), *Edition Kreativwirtschaft*. [Edition creative industries.] Stuttgart: Kohlhammer.
- Molderez, I., & Ceulemans, K. (2018). The power of art to foster systems thinking, one of the key competencies of education for sustainable development. *Cleaner Production*, 186, 758-770.
- Moreno, J. M. (2010). *The dynamics of curriculum design and development: in school knowledge in a comparative and historical perspective*. In: Benavot, A.; Braslavsky, C., eds. *Changing curricula in primary and secondary education*. Hong Kong: Comparative Education Re-search Centre. Pp 195–209.
- Nortvig, A. M., Petersen, K., Helsinghof, H., & Brænder, B. (2020). Digital expansions of physical learning spaces in practice-based subjects - blended learning in Art and Craft & Design in teacher education. *Computers & Education*, 159, 104-120.
- Oliver, Sh. L. (2008). *Comprehensive curriculum reform as a collaborative effort of*

- faculty and administrators in a higher education institution: A higher a case study based on grounded theory*. Doctoral Dissertation. Kent State University.
- Peeco, S. (2009). Acceptation of educational innovation. *Vocational Behavior*, 48, 275-300.
- Rajab, T. (2013). *Developing whole-class interactive teaching: meeting the training needs of Syrian EFL secondary school teachers*. Doctoral Dissertation in Education, The University of York Department of Education.
- The National Art Education Association (2002). www.naea-reston.org
- Williams, N. (2006). *Social research methods*. Thousand Oaks: Sage.
- Wilson. S. (2002). *Information Art (intersections of art, science, technology)*. London and Masschusetts: MIT Press.
- Wyse, D., & Ferrari, A. (2014). Creativity and education: comparing the national curricula of the states of the European Union and the United Kingdom. *British Educational Research Journal*, 2(4), 1-18.